

به مناسبت روز قلم

سوگند به آنچه می‌نویسند

محسن آزموده

دیروز از صبح سیل پیام‌ها و تصاویر و عکسها بود که لابه‌لای گرما و بی‌برقی و قطعی شبکه و کلافگی، دینگ و دانگ گوشی را به صدا درمی‌آورد؛ روز قلم مبارک! قلم توت‌من است! روزت مبارک! و... در میانه انبوه این پیام‌های تبریک، چشمگیرتر، تصویر درشتی از قلم‌گاو بود! برای مردمی که این روزها زیر فشارهای اقتصادی و تحریم‌ها و نابسامانی‌ها، ماه به ماه هم در سفره‌هایشان رنگ گوشت نمی‌بینند، تماشای استخوان‌تر و تازه حیوان زبان بسته، چندان دلپذیر نیست و بیش از هر چیز یادآور اینکه فکر نان باش که خربزه آب است! اما آیا قلم خربزه است؟ برای کسی که از راه قلم زدن در مطبوعات تامین معیشت می‌کند، قطعاً این‌طور نیست.

ربع قرن پیش، وقتی که هنوز نوجوان بودم و شاهد گشودگی فضای سیاسی و اجتماعی، نویسندگی ارج و اعتباری داشت و قلم همچنان عزت و احترام. من هم مثل اکثر نوجوان‌های ایرانی در آن سال‌ها و سالیان پیش‌تر، با افق‌های گشوده و تنفس در هواهای تازه از طریق نوشته‌ها و آثار علی‌شریعتی و جلال‌آل‌احمد آشنا شده بودم. آنها به‌رغم همه اشتباه‌ها و خطاهایشان، هر چه نبودند، دست‌کم نویسنده بودند و دقیق و روان و قابل فهم و شیوا می‌نوشتند.

آن سال‌های پر بیم و امید، از سوی ناظران، به درستی بهار مطبوعات نامیده شد. روزنامه و روزنامه‌نگاری رونقی کم‌سابقه یافت، چنان‌که محققان آن گشایش را با ایام اول انقلاب، بلکه با سال‌های مشروطه و دهه 1320 مقایسه کردند. ناگهان رشته‌های ارتباطات و روزنامه‌نگاری در دانشگاه‌ها پرطرفدار شدند و موسسات آموزش عالی ناگزیر از آنکه ظرفیت‌های خود در این رشته‌ها را افزایش دهند، همه می‌خواستند روزنامه‌نگار شوند.

دو دهه پیش مثل حالا امکان نوشتن و نویسندگی در حوزه عمومی مثل حالا نبود. اصولاً حوزه عمومی همچون امروز به لطف گسترش فضای مجازی این‌طور در دسترس همگان نبود. اینترنت تازه داشت رونق می‌گرفت و ابزارهایی چون وبلاگ بسیار ناشناخته بود. وقتی هم که فراگیر شد،

تنها شمار معدود و محدودی از جوانان در شهرهای بزرگ به آن دسترسی داشتند. اورکات یکی از اولین وبگاه‌هایی بود که مشابه شبکه‌های اجتماعی امروز، یعنی فیس‌بوک و تلگرام، فضایی برای مبادله و گفت‌وگو در اختیار همگان می‌گذاشت و افراد از این طریق می‌توانستند دیدگاه‌ها و باورهای خود را بنویسند و با یکدیگر در اشتراک بگذارند، دولتی مستعجل.

طرفه آنکه هر چه امکان ارتباطات و هم‌رسانی اطلاعات و دیدگاه‌ها بیشتر شد، قدر و اعتبار نویسندگی و قلم کمتر. همان اصل شناخته شده در اقتصاد که وقتی کالایی در بازار زیاد شود، از ارزش و قیمتش کاسته می‌شود. در روزگار ما که همه اهل قلم شده‌اند و هر کس می‌تواند در اینستاگرام یا تلگرام یا سایر شبکه‌های اجتماعی، بدون هیچ‌گونه محدودیت فضایی، از باورها و احساسات و خواسته‌های خود بنویسد. شمار نویسندگان و افراد دست به قلم زیاد شده، البته «قلم» اینجا به مجاز به کار می‌رود و به تأسی از محمد قائد باید گفت «کی‌بورد»! البته محدودیت‌های بعد از نگارش هنوز در بسیاری از جاهای دنیا هست و از این حیث شاید فرق چندانی میان امروز و دیروز نیست. سنت‌گرایان و محافظه‌کاران از این کثرت اهل قلم نگران و ناراحتند و چندان آن را خوش نمی‌دارند. کمترین بهانه از دید ایشان، علل صوری، یعنی رواج غلط‌نویسی‌های نگارشی و املائی و زیاد شدن نویسندگانی است که اصول اولیه نگارش را رعایت نمی‌کنند. پرگویی و مطول‌نویسی و یا وه‌سرایي هم زیاد شده. نامنتظره نیست. وقتی همه بتوانند بنویسند، بسیاری آداب و ترتیبی نمی‌جویند و بی‌محبا با هر چه می‌خواهد دل‌تنگشان، می‌نویسند. این وظیفه نظام آموزش و پرورش عمومی است که اصول اولیه نگارش را به سوادآموزان بیاموزد. مسوولیت حقوقی و اخلاقی آنچه نگاشته می‌شود، بحث دیگری است. آنچه از عزت و احترام قلم و دارندگان آن کاسته، کثرت نویسندگان و گسترش امکان نویسندگی برای همگان نیست. جامعه و تاریخ در نهایت غس و ثمین را از یکدیگر تمیز می‌دهند. آنچه باعث عدم اقبال به نویسندگی می‌شود، شرایط عمومی زندگی اهل قلم است، آنها که واقعا از این طریق امرار معاش می‌کنند، نه کسانی که به ظاهر نویسنده و روزنامه‌نگارند یا با این «اسم» کاسبی می‌کنند. ممکن است پرسیده شود اهل قلم کی و کجا بر صدر نشسته‌اند و قدر دیده‌اند که اینجا و اکنون چنین باشد؟! حرف حساب جواب ندارد. زندگی اهل فرهنگ عموماً و نویسندگان و قلم به دستانی که نمی‌خواهند استقلال خود را بفروشند، در بیشتر تاریخ و در عموم جغرافیاها، با تنگدستی و دشواری همراه بوده. منتهی هم نباید باشد، خودشان چنین برگزیده‌اند و لابد به این انتخاب مفتخرند و مغرور.

در مقایسه با ربع قرن پیش، تنها يك حسرت و دریغ میماند، اینکه روزگار اندکی آرمانخواهی وجود داشت که لااقل جوانها را که هنوز درگیر معیشت و زندگی روزمره نشده بودند، به سوی نویسندگی فرا میخواند. نگارنده حتی تا يك دهه پیش به خاطر دارد که تحریریه روزنامهها پر بود از جوانهایی که با شوق و ذوقی وصف ناشدنی، طالب نویسندگی و روزنامه نگار شدن بودند و به هشدارها و اندازهای نسل پیشین که این کار نان و آب ندارد، وقعی نمی نهادند. حالا خبری از آن همه ذوق و شوق نیست و در معدود تحریریه های سوت و کور باقی مانده، چند آدم میانسال و پیر خسته نشسته اند، با یا بدون آتش آن آرمانهای جوانی. جوان ترهایی هم که از همه جا مانده اند و رانده، ناگزیر به استارت آپها و روابط عمومیها، رفته اند و در حال تبلیغ برای این شرکت و آن کسب و کار هستند. در روزگار کثرت و تنوع نوشتار و گفتار، آنچه به راستی نوشته میشود، یعنی از کتم عدم به وجود می آید، به ندرت مایه و پایه ای دارد که بتوان به آن سوگند خورد! «پس ای دیدهوران عبرت گیرید!»

منبع: روزنامه اعتماد 15 تیر 1400 خورشیدی